



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۵ بهمن ۱۳۹۹

مصادف با: ۱ رجب ۱۴۴۲

موضوع جزئی: مسئله ۲۳- ادله لزوم حجاب زن - دلیل اول: آیات - آیه هشتم: «والتواعد من النساء...»

جمع‌بندی آیات - دلیل دوم: روایات

جلسه: ۸۱

سال سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

آیه هشتم

آیاتی که بر لزوم پوشش و ستر در مورد زنان دلالت می‌کند را مورد بررسی قرار دادیم؛ آخرین آیه‌ای که در این مقام قابل استدلال است و به آن استدلال شده، آیه «والتواعد من النساء اللّاتی لا یرجون نکاحاً فلیس علیهنّ جناحٌ أن یرضعنّ ثیابهنّ غیر متبرجات بزینتهنّ وأن یرضعفنّ خیر لهنّ واللّه سميعٌ علیمٌ» است.^۱ در مورد معنای قواعد من النساء اختلافی بین مفسرین و فقها واقع شده که آیا منظور کسانی هستند که وقت نکاح آنها گذشته و معمولاً رغبتی به ازدواج با آنها وجود ندارد، یا منظور زنانی است که یائسه شده‌اند. صرف نظر از اینکه مراد پیرزنان باشند که دیگر سن ازدواج آنها کلاً گذشته و کسی رغبت به ازدواج با آنها ندارد یا آنهایی باشند که به سن حیض رسیده‌اند و دیگر قابلیت تولید و باروری و فرزندآوری ندارند، (گرچه در کثیری از موارد این دو می‌توانند بر هم منطبق باشند)، آیه می‌فرماید: «فلیس علیهنّ جناحٌ»، اشکالی در این نیست که این زنان لباس‌های خود را کنار بگذارند؛ «أن یرضعنّ ثیابهنّ»، البته در حالی که متبرج به زینت نباشند و اگر استعفاف داشته باشند برای آنها بهتر است. در مورد ثیاب هم که در آیه فرموده مانعی نیست آن را کنار بگذارند بحث است که منظور چیست؛ آیا منظور از ثیاب همین لباس‌های معمولی است؟ قطعاً اینطور نیست؛ منظورش این نیست که می‌توانند عریان شوند. همانطور که در برخی روایات آمده و قبلاً هم خواندیم، منظور یا خمار و جلباب است یا خصوص جلباب. چون در برخی روایات خمار و جلباب ذکر شده و در برخی روایات هم خصوص جلباب ذکر شده و منظور از وضع الثیاب یعنی برداشتن خمار و جلباب در حالی که آن لباس‌هایی که بدن آنها را می‌پوشاند، باید باقی بماند و نمی‌تواند آنها را در بیاورند. یا روسری یا همین رویوش بلند و چادر، یا هر دو؛ یعنی هم چادر و هم روسری را می‌توانند بردارند یا خصوص چادر، و روسری باقی بماند.

این منطوق آیه است؛ اما مفهوم آیه این است که غیر قواعد من النساء، غیر از این دسته (که حالا یا آن کسانی هستند که وقت نکاح آنها گذشته یا آنهایی که یئسن من المحیض) «لایجوز أن یرضعنّ ثیابهنّ»، یعنی «علیهنّ جناحٌ أن یرضعنّ ثیابهنّ»، اگر آنها بخواهند این کار را بکنند، نمی‌توانند و این برای آنها جایز نیست. وجه و کفین به طور کلی استثنا شده از همه، ولی عمده این است که این آیه بالمفهوم دلالت می‌کند بر اینکه غیر قواعد من النساء لایجوز علیهنّ یا جناح علیهنّ أن یرضعنّ ثیابهنّ. پس وجوب ستر و پوشش بر نوع زنان الا این گروه واجب است.

جمع‌بندی استدلال به آیات حجاب

تا اینجا همه آیاتی که در قرآن پیرامون مسأله حجاب ذکر شده مورد بررسی و بحث قرار گرفت. اگر بخواهیم یک جمع‌بندی

۱. سوره نور، آیه ۶۰.

کلی از آیات حجاب داشته باشیم، می‌توانیم بگوییم آیات مربوط به حجاب علی نحو واحد حکم حجاب را بیان نکرده‌اند؛ یعنی اینطور نیست که بگوییم تک تک این آیات درباره پوشش و حجاب و حدود آن بحث کرده‌اند و همه جزئیات را بیان کرده‌اند. لذا این آیات چند دسته‌اند:

۱. این آیات همانطور که ملاحظه فرمودید برخی بر اصل تقوا و پاکیزگی، طهارت قلب و تزکیه و عفت تأکید دارند؛ این توصیه کلی در این آیات هم نسبت به زنان و هم نسبت به مردان آمده است. در برخی از آیات تأکید بر حفظ عورت شده؛ مثلاً در ذیل آیه غض «و یحفظوا فروجهن» دو احتمال درباره‌اش داده شده؛ یا فروج را به معنای لغوی خودش بگیریم که تأکید و امر به حفظ فرج عن النظر أو عن الزنا، هر دو گفته شده است. اگر حفظ الفرج عن النظر باشد، این لازمه‌اش پوشش و ستر عورت است که از همه مردمان، چه مماثل و چه غیر مماثل الا زوج یا زوجه که به دلیل دیگری استثنا شده، و الا این امر به نحو کلی وارد شده است؛ حفظ الفرج عن النظر أو الزنا در مورد این قسمت و این جمله محتمل است. اگر حفظ الفرج عن الزنا باشد، این به مسأله پوشش ارتباطی ندارد؛ بلکه به حفظ عفت و پاکدامنی مربوط می‌شود. اما اگر حفظ الفرج عن النظر باشد، بالملازمه مسأله ستر و پوشش عورت استفاده می‌شود.

۲. در برخی از آیات اصل پوشش و ستر را به نحو کلی و سراسری فرموده؛ مثل آیه «لایبدین زینتهن الا ما ظهر منها». گفتیم از این آیه می‌توان لزوم ستر و پوشش را به غیر از وجه و کفین استفاده کرد.

۳. برخی از آیات استثناء وجه و کفین از آنها فهمیده می‌شود؛ مثل همین آیه و نیز آیه غض که البته نهی از خیره شدن و زل زدن به وجه و کفین را می‌رساند. البته گفتیم آن آیه ارتباطی به مسأله ستر و پوشش ندارد و آن را نپذیرفتیم.

۴. در برخی از آیات مثل «لایضربن بارجلهن» و آیه «ولیضربن بخرهن علی جیوبهن»، بنابر احتمالی می‌تواند دلالت بر پوشش زن به نحو کلی داشته باشد؛ یا حداقلش این است که پوشش سر و گردن و سینه را می‌توانیم از آن استفاده کنیم.

سؤال:

استاد: آن را گفتیم که وقتی زینت‌های باطنی را نهی می‌کند، ... ولی گفتیم این برای آن است که اعلام و ارائه نشود و آنها نگاه نکنند. ... ولی پوشش هم از آن استفاده می‌شود.

۵. در آیه «لایبدین زینتهن الا لبعولتهن» استثناء دوازده گروه را ذکر کرده که پوشش در برابر این دوازده گروه لازم نیست. البته حدودش را به ضمیمه روایات بیان کردیم.

۶. بعضی آیات را هم گفتیم که اصلاً ربطی به مسأله حجاب ندارد؛ مثل آیه «فسألوهن به وراء الحجاب».

مجموع این آیات ضابطه و قاعده پوشش و حجاب زن را بیان می‌کند. ما از مجموع این آیات هم اصل لزوم و هم حدود پوشش و هم فلسفه پوشش و هم مستثنیات پوشش را می‌توانیم استفاده کنیم. ما این مجموع را باید با هم در نظر بگیریم که خودش در واقع یک منشور کلی برای مسأله پوشش زنان تلقی می‌شود و الزامی هم نداریم که بخواهیم همه احکام و اموری که به پوشش زنان هست را از یکایک آیات استفاده کنیم. مجموع این آیات برای ما در حقیقت یک منشور و دستورالعمل و یک قانون کلی است برای مسأله حجاب و مخصوصاً حجاب یا پوشش سر یا موها که بعضی‌ها می‌گویند این مقدار در قرآن نیامده و این واجب نیست، چنین چیزی نیست و این آیات به وضوح بر این امر دلالت می‌کند؛ و آن پوشش سراسری غیر از

لباس‌های معمولی هم لزومش استفاده می‌شود. کسی مثلاً فکر کند با این لباسی که در خانه می‌پوشد می‌تواند بیرون بیاید به صرف اینکه فقط پوشاندگی دارد، ظاهر این آیات این را نمی‌رساند. لذا اینکه بعضی جوامع اسلامی در عرف آنها یک پوشش خاصی دارند که آن پوشش سراسری یا عبا یا چادر یا مانتویی که جنبه پوشاندگی بدن و لباس‌های زیر را نداشته باشد بخواهند با آن وضع بیرون بیایند و اسمش را حجاب بگذارند، این حجاب در قرآن نیست.

دلیل دوم: روایات

روایات بسیار متنوع‌تر، گسترده‌تر است و البته در بعضی موارد تعارض‌ها یا حداقل تفاوت‌هایی هم بین آنها وجود دارد. بالاخره چون مسأله پوشش زن مسأله‌ای است که مورد بحث است و مبتلابه هم است، لذا علی‌رغم نقل اکثر این روایات در گذشته، باز ناچاریم یک مرور کلی و سریع هم بر این روایات داشته باشیم تا بتوانیم مدعا را در این مقام اثبات کنیم. اگر بخواهیم یک دسته‌بندی کلی در مورد روایات داشته باشیم، دسته‌بندی‌ها از جهات مختلفی می‌تواند باشد. روایات هم مانند آیات تارة اصل لزوم پوشش و حجاب را مطرح کرده‌اند و آخری متعرض حدود آن شده‌اند؛ یعنی اینطور نیست که همه روایات حدود پوشش را با جزئیات ذکر کرده باشند.

۱. روایات هم مثل آیات در واقع به دو نحوه متعرض مسأله شده‌اند؛ یکی اصل لزوم و دیگری حدود آن را.
۲. مستثنیات هم در روایات روشن‌تر و واضح‌تر ذکر شده است. این مستثنیات هم از حیث مواضع است؛ اینکه چه مواضعی لزوم پوشش ندارد یا مثلاً چه مواضعی نظر من غیر شهوة به آنها جایز است؛ هم از حیث اصناف زنان. در روایات مثلاً قواعد من النساء، نساء اهل ذمه، نساء بادیه‌نشین، چند گروه ذکر شده‌اند که اینها پوشش برای آنها لازم نیست؛ اینکه چه حدی لازم نیست، آن هم در روایات گفته شده است. معمولاً سر، موی سر و همان خمار و جلباب که در مورد قواعد من النساء گفته شده است.

یک دسته از روایات بالمطابقه دلالت بر لزوم ستر و پوشش و حدود آن دارند و برخی بالملازمه؛ به تعبیر دیگر برخی بالمنطوق و برخی بالمفهوم دلالت می‌کنند.

روایات در این خصوص زیاد است؛ بخشی از اینها را قبلاً نقل کردیم و بخشی را هم چون هنوز بحث مرتبط به آنها نرسیده بود، مثلاً راجع به نساء اهل ذمه یا قواعد من النساء، آن هم بعضی از روایاتش را به مناسبتی گفته‌ایم و بعضی‌ها را هم متعرض نشدیم. چون ابوابی که مورد نظر است زیاد است، از نظر نقل روایات به ترتیبی که در وسائل این روایات آمده، به این ترتیب جلو می‌رویم؛ و الا از نظر دلالت بعضی از اینها دلالت ندارند و بعضی‌ها دلالت قوی‌تر و روشن‌تری دارند. اینها را یک مرور سریع می‌کنیم.

از ابواب مقدمات نکاح از باب ۱۰۴ تا باب ۱۲۵، البته نه همه باب‌ها، فقط بعضی ابواب؛ مثل باب ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۵، اینها ابوابی هستند که روایات دال بر لزوم حجاب و پوشش در آن ذکر شده است. ما به همین ترتیب از باب ۱۰۴ شروع می‌کنیم؛ از هر باب یک یا دو روایت را می‌خوانیم؛ چون روایات هم در بعضی از ابواب زیاد است. باب ۱۰۴، باب تحریم النظر الی النساء الاجانب و شعورهن. در این باب یک بخشی از روایات راجع به اینکه نظر سهمی است از سهام ابلیس یا نظر زنای عین است، در باب نظر به این ترتیب بحث کرده که آنها را الان کاری نداریم؛ اینکه نگاه کردن موجب

این است که شهوت در قلب کاشته شود و امثال اینها. اما برخی روایاتی که مربوط به خصوص نظر به زنان اجنبی (یعنی نامحرم) و موهای آنهاست. به این روایات دقت کنید، تا بعد ببینیم استدلال به این روایت چگونه است. روایاتی که راجع به نظر وارد شده گفتم خیلی دلالت روشنی دارد.

سؤال:

استاد: عرض کردم آن روایاتی که دال بر حرمت نظر است، بالملازمه دلالت بر لزوم ستر در این مورد می‌کند. حالا اشکال نکنید که زن هم یحرم علیها النظر الی الرجل در حالی که بر مرد پوشش واجب نیست. این بحث ملازمه عرفی بین حرمة النظر و لزوم ستر را اجمالاً قبلاً گفتیم؛ ولی اینها خیلی روشن است که بالاخره نگاه کردن چه آثاری دارد. درست است این ملازمه طرفینی نیست، اما از نظر عرفی طبق آنچه که در برخی روایات آمده، نظر وقتی حرام است آن هم با این شدت و غلظت، قهراً نمی‌توانیم لزوم ستر را از آن نتیجه بگیریم. عرفاً چنین ملازمه‌ای هست مگر اینکه یک جایی این ملازمه منقطع شود و دلیل داشته باشیم بر عدم آن. ... روی آن مبنایی که ما گفتیم، کاملاً ملازمه ثابت می‌شود. عورت اصلاً استثنا است و آن بحث دیگری است.

طایفه اول

«وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى شَعْرِ أُمِّهِ أَوْ أُخْتِهِ أَوْ بَنْتِهِ»^۲. اینکه نگاه کند به مو مادر، خواهر یا دخترش، این اشکالی ندارد. این روایت می‌گوید اشکالی ندارد نظر به موهای اینها؛ به غیر از اینها کسان دیگری هستند که نظر به موهای آنها اشکال ندارد، ولی کلاً آنچه از این روایت فهمیده می‌شود عدم جواز النظر الی شعر غیر هذه الاصناف. اگر نظر به شعر نوع زنان به غیر از این موارد استثنا شده جایز نباشد، از عدم جواز النظر و از حرمة النظر می‌توانیم بگوییم عرفاً ملازمه دارد با ستر و پوشش؛ حداقل راجع به شعر. می‌گوید شعر زنان نگاه کردنش جایز نیست. حرمت نظر نتیجه می‌دهد و جواز ستر موی زنان را. آنگاه ممکن است از این نتیجه بگیریم بالاولویة لزوم ستر غیر مو را. یعنی مو خصوصیتی ندارد در مورد زنان؛ یعنی اینطور نیست که بگوییم مثلاً روایت نظر به مو را جایز نداند بالملازمه، ولی نظر به بازو و پا و سینه را جایز بداند. ممکن است بگوییم بالاولویة نظر به سایر اجزاء بدن به غیر از مواضع استثنا شده، آنها هم جایز نیست. حداقلش این است که دلالت آیه بر عدم جواز نظر به شعر و در نتیجه لزوم ستر موی زن اجنبی، از این روایت استفاده می‌شود.

سؤال:

استاد: گفتیم بالملازمه یا بالمفهوم شود؛ این بالمطابقه مربوط به مسأله نظر است. اصلاً این باب عنوانش این است: تحریم النظر الی النساء الاجانب و شعورهن. این هم در مورد شعور دارد؛ حالا این روایت که ما خواندیم در مورد مو بود؛ ولی بعضی از روایات این باب کل بدن زن را بیان می‌کند.

طایفه دوم

مثل روایتی که عقاب الاعمال آمده که رسول خدا(ص) می‌فرماید: «وَمَنْ اطَّلَعَ فِي بَيْتِ جَارِهِ فَانظَرَ إِلَى عَوْرَةِ رَجُلٍ أَوْ شَعْرٍ

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۰۴، ح ۱۴۶۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۹۳، باب ۱۰۴ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۷.

امْرَأَةٍ أَوْ شَيْءٍ مِنْ جَسَدِهَا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ النَّارَ مَعَ الْمُتَافِقِينَ الَّذِينَ كَانُوا يَبْتَغُونَ عَوْرَاتِ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا...»^۳ اینکه نظر کند به موی زن یا یک قسمتی از جسد او، این کان علی الله کذا و کذا که با غلظت و شدت مجازات این عمل را بیان می‌کند. این هم دلالت بر حرمت نظر به شعر و هم بدن او دارد، که باز بالملازمه می‌توانیم وجوب ستر و پوشش را از آن استفاده کنیم. البته سند این روایت خیلی قابل اتکا نیست، اما از نظر دلالت قابل قبول است. در این باب روایاتی که مربوط به اصل نظر بود را بیان کردیم.

طایفه سوم

باب بعدی، باب ۱۰۷ است؛ عنوان باب این است: عدم جواز النظر الی شعر اخت الزوجة و أنها هی و الغریبة سواء. یک روایت بیشتر در این باب نیست؛ «عَنِ الرَّضَاءِ (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى شَعْرِ أُخْتِ امْرَأَتِهِ؟ فَقَالَ: لَا إِلَّا أَنْ تَكُونَ مِنَ الْقَوَاعِدِ قُلْتُ لَهُ: أُخْتُ امْرَأَتِهِ وَ الْغَرِيبَةُ سَوَاءٌ؟ قَالَ: نَعَمْ قُلْتُ: فَمَا لِي مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِ مِنْهَا؟ فَقَالَ: شَعْرُهَا وَ ذِرَاعُهَا»^۴ این روایت را قبلاً به مناسبتی خوانده‌ایم و بحث کردیم. می‌گویند من سؤال کردم از امام رضا(ع) که آیا مرد می‌تواند به موی خواهر همسرش نگاه کند؟ حضرت فرمود: نه. بعد از حضرت پرسیدم آیا خواهر همسر و غریبه در یک حد هستند و حکم آنها از این جهت یکسان است؟ فرمود: بله. عرض کردم: پس من به کدام قسمت از او می‌توانم نگاه کنم؟ امام(ع) فرمود: مو و ذراع. البته روشن است که منظور مطلق اخت المرأة نیست بلکه منظور قواعد از اخت المرأة است؛ یعنی آن کسانی که از حد ازدواج‌شان گذشته‌اند و رغبتی به ازدواج و نکاح با آنها نیست. فرموده به این قسمت‌ها می‌شود نگاه کرد؛ آن هم دیگر فرق نمی‌کند که چه اخت المرأة باشد و چه غیر اخت المرأة. قواعد من النساء که استثنا شده، این حکمش است. البته این روایت در قرب الاسناد آمده که سند خیلی محکمی ندارد، اما از نظر دلالت معنایش معلوم است. ما آن روایاتی که سندش محل اشکال باشد، آنها را هم از گردونه استدلال خارج کنیم، باز به اندازه کافی روایاتی که دلالت بر مدعا کند داریم. این روایات به حد تواتر رسیده و لذا قطع به لزوم پوشش و ستر و قطع به حدود آن برای انسان ایجاد می‌کند. چند روایت دیگر در اینجا باقی مانده که این روایات را در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمين»

۳.

۴. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۹۹، باب ۱۰۷؛ قرب الاسناد، ص ۱۶۰.